

## چشم های بینا

از شاخصه های مهمی که می تواند در پیشرفت و رشد جامعه ی بشری به انسانها کمک کند، خوب نگرستن و داشتن دید کاربردیست. برادران رایت در سالهای گذشته به جهانیان آموختند، با داشتن همین دید کاربردی، با الهام از طبیعت و پرندگان می توان امکان پرواز را برای انسانها فراهم آورد. کافیست که ما انسانها با حساسیت ویژه، در مورد وقایع و محیط پیرامون خود دقت کنیم. آن زمان است که متوجه خواهیم شد، آگاهی توأم با علم به سمت ما روانه شده است. یکی از وقایع مهم تاریخ که می تواند همانند نور خورشید بر جاده های پر پیچ و خم هستی بتابد و راه را برایمان نمایان تر سازد واقعه ی دلنشین کربلاست. از جمله ی «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» می توان به این نکته رسید که کربلا و روزعاشورا در همه حال زنده هستند و در لحظه لحظه ی زندگی فردی و اجتماعی می توان از این درس بزرگ، بهره گرفت. با نگاهی مختصر به برخی از جزئیات کربلا و واقعه عاشورا و تعمیم آن به زندگی شخصی خود نکاتی را در می یابیم: ۱- مردم کوفه ارادت و محبت خاصی نسبت به اهل بیت داشتند، اما در شرایطی که همراهی نیاز بود دستاز یاری کشیدند و تعهدات خود را به فراموشی سپردند. با دیدی متفکرانه متوجه خواهیم شد که در زندگی ممکن است افرادی خواهان ما باشند اما در شرایط طوفانی عده کمی پذیرایمان هستند و همراهیمان می کنند؛ نتیجه آنکه همسر و اطرافیان را از اهل نیکی انتخاب کن تا در شادی و غم از دل و جان همدل و همراهت باشند.

۲- گرویدن «حر» به جمع یاران امام

همیشه با نمایش واقعیت، افرادی دستاز اشتباه خود شسته و به سمت حقیقت کشیده می شوند اما افراد زیادی باقی می مانند که در مقابل حق ایستادگی می کنند دیدن این افراد به ما کمک می کند در مسائل بیهوده وقت و انرژیمان را هدر ندهیم، زیرا همیشه عده ای هستند که خود را به خواب می زنند.

۳- روشنگریهای امام سجاد(ع) بانو زینب کبری(س) در مجلس یزیدیان امام به دلیل بیماری و بانو زینب(ع) به علت جایگاه والای بانوان توانایی جنگ با شمشیر را نداشتند و در عوض شیوه ی نبرد با زبان و اندیشه را در پیشگرفتند؛ پر واضح است اگر توانایی لازم در برخی زمینه ها را نداریم می توانیم امید خود را به توانایی های اندیشه بسته و خرد خود برای حل و تدبیر موضوعات گوناگون به کار بندیم.

۴- رهایی از وابستگی و تارهای دنیوی کربلائیان چقدر زیباست انسان ذهنی دور از وابستگی را در خود پروراند، قطعاً با این شرایط انسان به جای استرس و اهمه، عشق و لطافت را حسمی کند و به سمت تجربه ی زندگی زیبا تر گام بر می دارد.

۵- لذت بردن از زندگی در عین رنج و اندوه به نقل از نیچه هر فردی که معنای زندگی را یافت با هر چگونگی آن کنار خواهد آمد. نیکی و محبتی که در بین آن عزیزان جریان داشت قطعاً از مصیبت وارده به آنها بزرگتر بود، کربلا به ما نشان داد در دل هرسختی معنایی نهفته وجود دارد که تلخی غم را از بین می برد. ۶- ساقی کربلا

آن زمانی که عباس(ع) مشک آب را در دست داشت سپاه دشمن دستشرا هدف قرار داد برای بار دیگر با دست دیگر شمشک را بر دست گرفت، یزیدیان دست دیگرشرا نیز هدف قرار دادند، روسایهان تاریخ نمی دانستند که قمر بنی هاشم مردی از جنس صلابت و مهربانیست و نمی شود او را در راهی که به درستی شیقین دارد زمین گیر کرد. ایشان که از دستانشان امید گشته بود سعی کرد با دهان مبارکشآب را به کودکان تشنه لب برساند، عباساز راهی که انتخاب کرده بود باز نایستاد با وجود اینکه میدانست آن آب را کودکان به چشم نمی بینند! ادامه داد تا بگوید اگر برای رسیدن به هدف در مسیر خود با مشکلاتی مواجه گشتید به دنبال راه حل باشید نه نتیجه.

علی حق پژوهی  
دانشجوی رشته حقوق

## نمایی از ورودی دانشکده فنی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب

### فرهنگ یا آزادی فرهنگی

است و نمی تواند جزء پدیده های فرهنگی شمرده شود. آزادی مورد نظر ما اساساً پدیده زندگی اجتماعی بوده و زندگی اجتماعی هم نشان دهنده تحولی در سرگذشت آزادی است؛ یعنی آزادی تاریخی دارد. آنچه ما امروزه آزادی می نامیم از تاریخ مدرنیته جدا نیست. مفهوم مدرن آزادی همان است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بدان استناد شده است: مبادله آزادانه اندیشه ها و عقاید از گرانها ترین حقوق بشری است؛ پس هر شهروند می تواند آزادانه بگوید، بنویسد و منتشر کند و فقط پاسخگویی سوءاستفاده از این آزادی در موارد مشخصی است که قانون آنها را معین می کند. آنچه در قسمتی از این اعلامیه آمده است بیانگر تلقی مدرن از آزادی است و حکایت از جامعه ای دارد که بر خلاف جوامع پیش از آن، اعضایش از دیدگاه قانون اساسی حاکم بر جامعه بدون استثنا از حقوق برابر برخوردارند. برای بررسی نسبت آزادی با فرهنگ باید به تحلیل واکاوی جهان نوین در شرایط تکوینی آن و به نوعی به طبیعت آغاز کار آن سری بزنیم، یعنی زمینه اجتماعی خاصی را در نظر

تمدن می تواند توصیف کننده فرهنگ یک جامعه پیچیده و بزرگ یا فقط توصیف کننده یک جامعه باشد. هر جامعه و تمدن، یا فاقد مجموعه بخصوصی از عقاید و آداب و رسوم است و یا مجموعه خاصی از این ویژگی ها و هنرها را دارد که آن را منحصر به فرد می سازد. تمدن ها بیشتر بر فرهنگ تأکید دارند که در برگزیده ادبیات، هنرهای تخصصی و حرفه ای، معماری، مذهب سازمان یافته، و رسوم و سنت های پیچیده ای است که همه این ها در خدمت توسعه یک جامعه خاص هستند. طبیعت تمدن چنان است که همواره می خواهد گسترش یابد و افراد بیشتری تابع آن شوند. به نظر می رسد روح حاکم بر مفاهیم مذکور یک تلقی اساساً مثبت از مفهوم فرهنگ را منتقل می سازد اما در این میان آزادی مفهوم فرهنگ را تکامل می بخشد. گویی فرهنگ چنان است که فقط محصول آزادی است و گویی تنها آزادی است که می تواند فرهنگ بیافریند. به همین اعتبار فرهنگ فقط در بردارنده چیزهای نیکو و پسندیده است، چندان که هر چیز بد و ناپسندیده از دایره فرهنگ بیرون

فرهنگ درون مایه ی هویت و اتصالات نسل های متفاوت است که به هر فرد و یا جامعه می رسد. به طور کلی فرهنگ هر ملت پی بینی کننده ی قوی رفتار و فعالیت های فردی یا جمعی است.

برخی تمدن و فرهنگ را مترادف یکدیگر بکار می برند. گروهی دیگر فرهنگ را در نقطه مقابل تمدن قرار می دهند. در این مضمون، معنی فرهنگ تغییر کرده و همه عقاید و آفرینش های انسانی مربوط به اسطوره، دین، هنر، و ادبیات را شامل می شود. حال آنکه تمدن به حوزه خلاقیت انسانی مرتبط با فن آوری (تکنولوژی) و علم اشاره می کند. خط، تکنولوژی، و علم عمومی ترین معیارهای مورد استفاده بوده اند. همراه با این معیارها، از خصوصیت های دیگری نیز استفاده شده است که در مشاهده تجربی، فرهنگ ها غالباً با آنها پیوستگی داشته اند: وجود شهرها، وجود ناهمگنی جمعیتی که بر اثر تقسیم پیچیده کار با هم مرتبط شده اند، و تمرکز قدرت دیگر نیز تمدن را شامل فرهنگ دانسته اند با این توضیح که تمدن شامل سخت افزارها نیز می شود.



بگیریم که هنوز چیزی در آن شکل نگرفته است و همه چیز به خواست، اراده و عمل آزادانه افراد و جوامع بشری وابسته است. در این صورت اگر فرهنگ را مجموعه مناسبات معنوی حاکم بر زندگی اجتماعی بشر بگیریم، فرهنگ ویژه ای با به پای عمل آزاد افراد و جوامع بشری شکل میگیرد که می توان از آن به عنوان فرهنگ آزادی یاد کرد. گویی فرهنگ و تمدن دو رکن جدایی ناپذیر و وابسته به یکدیگرند و آزادی در حضور آن دو متولد می شود، معنا می گیرد و تعالی می یابد؛ از طرفی با وجود آزادی است که فرهنگ نیز چشم می گشاید و تمدن رقم می خورد و ماندگار می گردد؛ البته باید اشاره کرد که آزادی بدون وجود فرهنگ به سان کالبدی بی روح و جان است که نه تنها باعث پیدایش و ماندگاری تمدن نمی شود بلکه آن را به انحطاط نیز خواهد کشید و منجر به سقوط و زوال آن ملت می شود.

سجاد محمدی  
دانشجوی رشته حقوق